بررسی نقش مالیات بر ارزش افزوده بر توسعه عدالت اجتماعی

محسن روشنایی[1]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۶/۲
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۹/۲۴

چکیده:

هدف از این پژوهش، بررسی نقش مالیات بر ارزش افزوده بر توسعه عدالت اجتماعی بود. روش این تحقیق توصیفی تحلیلی بود. ببه طور کلی می‌توان گفت که توسعه عدالت اجتماعی و کم کردن فاصله طبقاتی و نابرابری حاصل از توزیع نامناسب ثروت در جامعه می‌تواند به واسطه طراحی اخذ مالیات بر ارزش افزوده از طبقات مختلف به صورت معین و مشخص، می‌تواند عدالت اجتماعی را برای طبقات نارخوردار جامعه از ثروت عمومی را میسر سازد. کما اینکه شیوه‌های مالیات بر ارزش افزوده مبتنی بر توسعه عدالت اجتماعی می‌تواند میزان رفاه اجتماعی و دستیابی تمام طبقات جامعه به برابری و تسهیلات اجتماعی را افزایش دهد و همه اعضا جامعه را از آن برخوردار کند و جامعه و کشور را به سمت توسعه حداکثری در تمام جوانب آن اعم از توسعه اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی سوق دهد.

کلید واژه‌ها: مالیات، ارزش افزوده، عدالت اجتماعی، توسعه، رفاه اجتماعی

---

۱. کارشناس دیوان محاسبات کشور

مقدمه

برنامه‌های توسعه‌ای کشور همواره بر افزایش درآمدهای غیرنفتی به منظور پوشش دادن اعتبارات هزینه‌ای تأکید دارد. از این رو در راستای تحقق اهداف کلان اقتصادی و اتکای دولت به درآمدهای غیرنفتی، شناسایی منابع درآمدی جدید برای دولت ضروری است. در این بین، مالیات به عنوان اساسی ترین رکن درآمدهای دولت از اهمیت خاصی برخوردار بوده و برنامه ریزی برای به فعل رسانی ظرفیت‌های بالقوه آن برای افزایش درآمدهای مالیاتی کشور لازم است. مالیات قابل قبول ترین و مناسب ترین نوع درآمدهای دولت است که از نظر اقتصادی به عنوان ابزار کارآمد برای اجرای سیاست‌های دولت اعم از توزیعی، مالی و حتی هدایت اقتصاد در مسیر اهداف کلان اقتصادی مانند تثبیت اقتصادی، ایجاد اشتغال و بهبود رفاه اجتماعی به شمار می‌رود و با توجه به اینکه در کشور ما بخش عمده‌ای از هزینه‌های دولت از صادرات منابع طبیعی فراهم می‌شود کمتر به مقوله مالیات توجه می‌شود(عسگری و همکاران، ۱۳۹۱).

مالیات یکی از شاخص‌های اصلی توسعه اقتصادی است. در تمام کشورهای پیشرفته‌ی صنعتی ، مقوله توسعه در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی ، پیوند نزدیک و ناگسستنی با پرداخت مالیات دارد. تأمین هزینه‌های جاری دولت و تأمین هزینه‌های آموزشی ، بهداشتی بیشتر به عهده‌ی مالیات می‌باشد و از سایر منابع درآمدی خود مانند صادرات کالاها و فروش منابع طبیعی در راستای توسعه زیرساخت‌های عمرانی استفاده می‌شود. طبق تعریف تحلیلگران اقتصادی، مالیات تابعی از نرخ بازگشت سرمایه است و نقش مهمی در رشد و شکوفایی جوامع به خصوص کشورهای در حال توسعه دارد به عبارتی دیگرمالیات وسیله موثری برای بسیج منابع موجود جهت نیل به توسعه خدمات به شمار می‌آید. مالیات هزینه‌ای اجتماعی است که آحاد یک ملت در راستای بهره‌وری از امکانات و منابع یک کشور (امنیت، آموزش، بهداشت، دادرسی، توسعه و رفاه و...) موظفند آنرا پرداخت نمایند. در میان انواع درآمدهای دولت ، مالیات قابل پذیرش ترین و بهترین نوع آن از نظر اقتصادی است. همچنین مالیات به عنوان ابزاری کارآمد در جهت اجرای سیاستهای اقتصادی ، اعم از توزیعی و مالی و حتی هدایت اقتصاد در مسیر اهداف کلان اقتصادی مانند تثبیت اقتصادی، ایجاد اشتغال، رشد اقتصادی و در پایان بهبود رفاه اجتماعی، به شمار می‌آید. افزون بر این در کشورهای تک محصولی ، مانند کشور ما که برای تامین هزینه‌های دولت، بیشتر متکی به درآمدهای حاصل از صادرات منابع طبیعی هستند ، بیشترین توجه به نقش مالیات در بودجه دولت ضرورت دارد. عدالت یک مفهوم ارزشی است و براساس قضاوت‌ها و معیارهای مختلف ارزشی به صورت‌های متفاوت تعبیر و تفسیر می‌گردد. صاحب‌نظران معتقدند که مفهوم عدالت نتیجه تفکر و رضایت اجتماعی است. بر اساس آمارهای رسمی، کشورهای دانمارک، سوئد، بلژیک، فنلاند، ایتالیا، اتریش، فرانسه و نروژ، بیشترین میزان درآمد خود را از طریق درآمدهای مالیاتی کسب می‌کنند، مالیات پرداختی در این کشورها بصورت تسهیلات اجتماعی و رفاهی و به شکل‌های گوناگون به مردم باز می‌گردد.

در این میان قسمتی از مالیات ناشی از مالیات بر ارزش افزوده است که سهم عمده‌ای از درآمد

مالیاتی را در اغلب کشـورهای جهان به خود اختصاص داده اسـت. به رغم این واقعیت، بررسـی درآمدهـای مالیاتی در ایران نشـان می‌دهـد که این نوع مالیات‌ها در نظام مالیاتی کشـورمان از جایگاه مناسبی برخوردار نمی‌باشد و به طور متوسط حدود ۱۵ درصد از درآمدهای مالیاتی دولت را تشکیل می‌دهد. از این رو این پژوهش به بررسی ساختار مالیات غیر مستقیم کشور اقدام نموده اسـت. برای دستیابی به این مهم، کشـور به یک نظام مالیاتی کارآمد، مؤثر، یکپارچه و نظاممند نیـاز دارد تا بتوانـد در یک دوره زمانی کوتاه، دولت را به اهداف عالیه تحقق درآمدهای مالیاتی و عدالت مالیاتی برسـاند. به همین جهت بررسی و شناسایی مشکلات موجود نظام مالیاتی با توجه به وضعیت و شـرایط کنونی برای تسـریع در این امور حیاتی اسـت و از اولویت‌های اصلی برنامه ریزان و دولتمردان جامعه به شـمار می‌آید، تا از این رهگذر بتوان با یک بازنگری و روش شناسی بهنگام، تحول و دگرگونی در نظام مالیاتی کشـور ایجاد کرد. با توجه به نکاتی که قبلا بیان شـد، کارایی اقتصادی و عدالت اجتماعی دو مقوله‌ای می‌باشند که در بحث مالیات حائز اهمیت هستند. در این مقاله سعی داریم به بررسی مالیات بر ارزش افزوده از منظر عدالت و کارایی بپردازیم.

پیشینه پژوهش

ابراهیمیـان جلودار، احمدی، ایمان خـان(۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان تاثیر عدالت و فرهنگ مالیاتـی بـر تمکین مالیاتـی با در نظر گرفتن نقش نگـرش مودیان- در نظـام اداری ایران بیان داشـتند که امروزه مفهوم تمکین مالیاتی به یک پدیده رایج در اکثر کشورها تبدیل شده و توجه تعداد کثیری از محققان را به منظور شناسـایی عوامل تاثیرگذار بر آن به خود جلب کرده اسـت. ایـن پژوهش نیز ضمن بیان عوامل اساسـی تاثیرگذار بر تمکیـن مالیاتی مودیان همچون عدالت مالیاتـی، فرهنگ مالیاتی و نگرش مودیان، به دنبال ارائه راهکارهایی برای بهبود وضعیت تمکین مالیاتی در سـازمان امور مالیاتی می‌باشد. بر این اسـاس، در گام اول مجموعه‌ای از زیرساختهای شـکل دهنده عدالت مالیاتی، فرهنگ مالیاتی، تمکین مالیاتی و نگرش مودیان بر اسـاس ادبیات پژوهش، پیشینه و تجربیات سایر کشورها شناسایی شده و در گام بعد بر اساس دیدگاه اساتید و خبرگان این بخش، با تکنیک دلفی طی سـه مرحله، غربال گری گردیده است. اعضای پنل دلفی تحقیق حاضر شـامل ۲۳ خبره و در بررسـی پیمایشی تعداد ۵۵۰ شـرکت به عنوان نمونه آماری از مجموع اشـخاص حقوقی مشـمول مالیات بر ارزش افزوده اداره امور مالیاتی شهرستان ساری انتخاب و پرسشـنامه بین آنها توزیع شـده اسـت. جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم افزارهای SPSS و AMOS اسـتفاده شـده اسـت. نتایج پژوهش نشـان داد که عدالت توزیعی و عوامل اجتماعی شـدن از مهمترین مولفه‌های تاثیر گذار بر تمکین مالیاتی می‌باشـند. همچنین یافته‌ها حاکی از تاثیر معنی داری عدالت مالیاتی، فرهنگ مالیاتی و نگرش مودیان بر تمکین مالیاتی بود.

عماد رضایی ، فیروزه مهرابی (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان اسـلام و جایگاه مالیات در عدالت اجتماعی بیان داشـتند که واژه مالیات از کلمه مال گرفته شـده و در معانی دیگری مانند اجر ، پـاداش ، زکات مـال ، جریمه ، خراج ، باج و ... به کار رفته اسـت . و از نظر علم اقتصاد ، مالیات

عبارت می‌باشد از بخشی از درآمد ، ثروت ، فروش و یا بخشی از هر نوع پایه حقوقی دیگر که توسط حکومت از اشخاص حقیقی و سازمان‌های حقوقی گرفته می‌شود مالیات دارای ریشه تاریخی ، طولانی و عمیقی است و عمر آن با پیدایش نخستین حکومت‌ها و سازمان‌های مدیریت اجتماعی همراه است در تاریخ هیچ حکومتی وجود نداشته که از شهروندان و اقوام مالیات نگیرد . یکی از حکمت‌های وضع مالیات‌های اسلامی رفع نیازهای فردی و اجتماعی افراد و جامعه است که اثرات توزیعی مالیات نیز ، نقش موثری در برقراری عدالت اجتماعی در جامعه دارد. چیزی که تاثیر توزیعی مالیات‌ها و انفاقات را در جامعه استحکام می‌بخشد این است که یکی از عوامل زمینه ساز برای مالک شدن در مکتب اسلام ، ((نیاز)) افراد فقیر و محروم می‌باشد . به این معنا که برای فقر او درماندگان در درآمد و دارایی ثروتمندان ، سهمی در نظر گرفته شده است که فقراء را با صاحبان آن اموال ، شریک می‌گرداند.

عرب مازار عباس، باجلان علی اکبر (۱۳۸۷) در مقاله‌ای با عنوان نرخهای بهینه مالیات بر کالاها و خدمات در ایران بیان داشتند که این مقاله به محاسبه نرخهای بهینه مالیات بر کالاهای مختلف با در نظر گرفتن دو معیار کارایی و عدالت اجتماعی می‌پردازد. برای محاسبه نرخهای بهینه مالیات از قاعده رمزی در دنیای چند نفره و تابع رفاه اجتماعی برگسون - ساموئلسون استفاده می‌شود. در محاسبه نرخهای بهینه مالیات نیاز به کششهای قیمتی کالاهای مختلف می‌باشد. این کششها از نتایج تخمین سیستم تقاضای تقریبا ایده آل بدست می‌آید. تخمین سیستم تقاضای مذکور بر اساس داده‌های بودجه خانوارهای شهری ایران برای دوره ۱۳۷۲ الی ۱۳۸۴ و به روش داده‌های تابلویی، انجام می‌شود. تضاد بین کارایی اقتصادی و عدالت اجتماعی با وارد کردن پارامتری به عنوان نرخ گریز از نابرابری اجتماعی در تابع رفاه اجتماعی، مورد بررسی قرار می‌گیرد. نرخهای بهینه مالیات تحت فروض مختلفی از نرخ گریز از نابرابری اجتماعی و با حل دستگاه معادلات غیرخطی و به روش لاگرانژ حاصل می‌شوند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که در سطح پارامتر گریز از نابرابری اجتماعی صفر که فقط جنبه کارایی مالیاتهای غیرمستقیم مدنظر است و به اهداف عدالت اجتماعی توجهی نمی‌شود، نرخهای بهینه مالیات بر کالاهای مختلف تقریبا یکسان هستند؛ ولی در سطوح دیگر، نرخ گریز از نابرابری اجتماعی که اهداف عدالت اجتماعی مالیاتهای غیرمستقیم در نظر گرفته می‌شود، نرخهای بهینه غیریکسان هستند. با افزایش این پارامتر، پراکندگی نرخها بیشتر می‌شود؛ بدین معنی که نرخ مالیات بر کالاهایی که سهم عمده‌ای از مخارج دهکهای پایین را تشکیل می‌دهند، کاهش می‌یابد و نرخ مالیات بر سایر کالاها نیز افزایش پیدا می‌کند. همچنین با افزایش پارامتر گریز از نابرابری اجتماعی، هزینه نهایی رفاه اجتماعی کاهش می‌یابد.

عرب مازار و باجلان (۱۳۸۶) در مقاله‌ای به محاسبه نرخهای بهینه مالیات بر کالاهای مختلف با در نظر گرفتن دو معیار کارایی و عدالت اجتماعی پرداختند. برای محاسبه نرخهای بهینه مالیات از قاعده رمزی در دنیای چند نفره و تابع رفاه اجتماعی برگسون - ساموئلسون استفاده نمودند. نتایج نشان داد که در سطوح مختلف ضریب گریز از نابرابری نرخ بهینه مالیات بر روی

گروه‌های مختلف کالایی غیر یکسان است.

علی طیب نیا، علیرضا رفیعی، محسن یزدان پناه (۱۳۸۴) به بررسی اثر مالیات بر ارزش افزوده در توزیع در آمد پرداخته اند. نتایج به دست آمده در قالب دو دسته شاخص‌های عدالت توزیعی و عدالت نظام مالیاتی، حاکی از آن است که وضع این مالیات در گزینه‌های مختلف تأثیر تنازلی بر جای می‌گذارد؛ لیکن با توجه به مقدار اهمیت این تأثیر می‌توان به این استنتاج دست یافت که متغیر نابرابری در ایران تأثیرپذیری معنی داری از اجرای این مالیات در آینده نخواهد داشت.

موسوی جهرمی (۱۳۸۱) در مقاله‌ای اثرات توزیعی مالیات‌های غیرمستقیم را با تکیه بر محاسبه هزینه نهایی رفاه اجتماعی ناشی اعمال مالیات غیرمستقیم بررسی کرد. برای این مطالعه، هشت گروه کالایی شامل خوراکیها، آشامیدنیها و دخانیات، پوشاک و کفش، کالاهای با دوام، حمل و نقل و اتباطات، بهداشت و درمان، تفریح و تحصیل و کالاهای متفرقه انتخاب شد. نتایج به دست آمده حاکی از آن است که اعمال مالیات بر روی گروه‌های کالایی خوراکیها، مسکن، حمل و نقل و بهداشت که مصرف عمومی دارند، نسبت به سایر گروه‌های کالایی، هزینه نهایی رفاهی بالاتر را سبب می‌شود.

آسانو و همکارانش (۲۰۰۳) به بررسی مالیات بر کالاها در برزیل پرداخته اند. آنها برای محاسبه نرخهای بهینه مالیات از تابع رفاه اجتماعی برگسون - ساموئلسون و قاعده رمزی در دنیای چند نفره و همچنین نتایج تجربی بدست آمده از تخمین سیستم تقاضای تقریبا ایده آل بهره جسته اند. بر آورد سیستم معادلات تقاضای مذکور، با استفاده از داده‌های ترکیبی سالهای ۱۹۹۶-۱۹۹۵ و ۱۹۸۸۹۸۷ بودجه خانوار با روش حداکثر درستنمایی با روش اطلاعات کامل (FIML) برای هفت گروه کالایی صورت گرفته است. نتایج نشان می‌دهد که نرخهای بهینه مالیات بر کالاهای مختلف یکسان نمی‌باشد و با افزایش پارامتر نرخ گریز از نابرابری اجتماعی، نرخ یارانه بر مواد غذایی و مسکن و نرخ مالیات بر کالاهای دیگر افزایش می‌یابد.

کاپلان و نیوبری (۲۰۰۳) به ارزیابی سیستم مالیات بر ارزش افزوده یونان و اصلاحات ممکن در آن پرداختند. در این بررسی جنبه‌های توزیعی و کارایی این پایه مالیاتی و همچنین هزینه رفاه ناشی از گروه گسترده‌ای از کالاها را به منظور تعیین دستورالعمل‌های اصلاح رفاه محاسبه نمودند و نهایتا دریافتند که ساختار مالیاتی یونان پیچیده و غیر کارا است و دستیابی به اهداف توزیع مجدد غیرممکن است. در این راستا نیوبری و کاپلان با استفاده از اطلاعات هزینه و مخارج خانوار یونانی به دو روش سیستم مخارج خطی (LES) و سیستم تقاضای تقریبا ایده آل (AIDS) به تخمین تابع تقاضای خانوار پرداخته و توانستند از منظر کارایی اقتصادی و عدالت اجتماعی گروه‌های کالایی مورد نظر رابه منظور تعیین نرخ بهینه مالیات رتبه بندی کنند (کاپلان و نیوبری،۲۰۰۳: ۵۲۷-۵۱۱).

مبانی نظری

عدالت مالیاتی

می توان گفت که یکی از بنیادی ترین اهداف اخذ مالیات، افزایش رفاه اجتماعی می‌باشد که بـا توجـه به قانون نزولی بودن مطلوبیت نهایی پول، با اخذ مالیات از فعالان اقتصادی و رسـیدن آن به افراد کم درآمدتر و فقرا، رفاه اجتماعی افزایش می‌یابد و به عدالت نزدیکتر می‌شود (امین خاکی، ۱۳۹۱). اسپایسر و لنداستد (۱۹۷۶)، اسکات و گراسمیک (۱۹۸۲) و ریچاردسون (۲۰۰۶، ۲۰۰۸) در تحقیق خود بیان کردند که مودیانی که دریابند سیستم مالیاتی منصفانه نیست، تمایل به فرار مالیاتی در آنها بیشتر شده (چاو و لئونگ، ۲۰۰۹؛ دامایانتی و همکاران، ۲۰۰۷) و منجر به ایجاد انگیزه به منظور مقابله با قوانین مالیاتی می‌شود(تورکلر و همکاران ،۲۰۰۹).

به عقیده گیلیان و ریچاردسـون (۲۰۰۵) سیسـتم مالیاتی ای که از دید شهروندان ناعادلانه ادراک شـود، به احتمال زیاد با شکسـت مواجه شده و این امر رفتار عدم تمکینرا در بین مودیان افزایـش می‌دهد. عـلاوه بر این، حدی که پرداخت کنندگان مالیات سیسـتم مالیاتی را منصفانه ببینند، بر نگرش آنها نسبت به پرداخت مالیات تاثیر می‌گذارد(کاسکن، ۲۰۰۹: آلم و همکاران ۲۱، ۲۰۱۱). طبق نتایج یافته‌های (ریچاردسـون، ۲۰۰۵؛ الماسی و همکاران، ۱۳۹۳) نیز درک انصاف نظـام مالیاتی اثر معنـاداری بر رفتار تمکین مؤدیان دارد. مورفـی (۲۰۰۳) در تحقیق خود بیان کـرد که ادراک ناعادلانه بودن مودیان از فشـار مالیاتی می‌تواند روی دیدگاه مودیان در خصوص پرداخـت مالیـات و نتیجتا رفتار تمکیـن مالیاتی آنها تاثیر بگذارد(بیدین و موهد شـمس‌الدین، ۲۰۱۳).

چهارچوب مفهومی برای بررسی عدالت مالیاتی در بر گیرنده سه حوزه روانشناختی - اجتماعی از عدالت می‌باشـد که شـامل عدالت رویه ای، عدالت توزیعی و عدالت جزایی(کیفری) می‌باشـد (ونزل ۲۳، ۲۰۰۴؛ کرچلر، ۲۰۰۷؛ کرچلر و دیگران، ۲۰۰۸؛ کوگلر و دیگران۲۴، ۲۰۱۳).

عدالت رویه‌ای به معنای برابری ادراک شـده در رویه‌ها و فرایندهای تصمیم گیری می‌باشـد که خود تحت تاثیر فاکتورهای مختلفی می‌باشـد(لونتال، ۱۹۸۰). مطالعات نشـان داده که زمانی که مسـئولین مالیاتی از رویه‌های منصفانه اسـتفاده می‌کنند، واکنش‌های مثبتی را از مودیان در مقایسه با مسئولینی که از رویه‌های غیر منصفانه استفاده می‌کنند، دریافت می‌کنند (فد و تایران، ۲۰۰۲؛ فـد و فـری، ۲۰۰۷؛ ون دیک و وربون، ۲۰۰۹). همانند عدالـت رویه ای، عدالت توزیعی نیز بر ادراک مودیان از صداقت مسئولین مالیاتی تاثیر گذار است و در وهله بعد منجر به افزایش تمکین داوطلبانه می‌شود (کرچلر و همکاران، ۲۰۰۸). عدالت توزیعی در بر گیرنده تبادل منابع با در نظر گرفتن مزایا و هزینه‌های سیسـتم مالیاتی می‌باشـد. این مقایسه در سطوح فردی، گروه و جامعه صورت می‌گیرد و اگر مودیان دریابند که بار مالیاتی ادراک شده آنها از سایر مودیان بیشتر اسـت، تمکین مالیاتی آنها کاهش می‌یابد (کرچلر و همکاران، ۲۰۰۸؛ جایاواردن و لو،۲۰۱۶). در نهایت عدالت جزایی اشـاره به مجازات‌های مرتبط با جرم صورت گرفته دارد. در واقع در عدالت جزایی، حسابرسـی غیر منطقی و مبتنی بر زور، حسابرسـی ناحق و جرائم غیر منصفانه منجر به

ایجاد نگرش منفی نسبت به مالیات و مسئولین مالیاتی می‌شود(ونزل و تیلمان۲، ۲۰۰۶).

فرهنگ مالیاتی

امروزه افزایش سطح فرهنگ مالیاتی، ایجاد فرهنگ خود اظهاری و به تبع آن افزایش سطح تمکین مالیاتی، از دغدغه‌های اصلی مدیران سازمان امور مالیاتی است. فرهنگ مالیاتی عبارت است از بررسی جریان فرهیختگی در عناصر مادی و معنوی پرداخت مالیات از سوی شهروندان و دریافت آن از سوی دولت و هزینه کرد آن (ثاقب فرد، ۱۳۸۶). به عبارتی دیگر، فرهنگ مالیاتی مجموعه‌ای از طرز تلقی، بینش، برداشت، آرمانها، ارزش‌های اجتماعی، قوانین جاری و میزان آگاهی مردم از مالیات می‌باشد(جلال آبادی و عزیز خانی، ۱۳۸۴). شناخت فرهنگ مالیاتی حاکم بر جامعه برای سیاستگذاران، تصمیم گیران و مدیران کشور در امر برنامه ریزی از اهمیت بالایی برخوردار است (صامتی و همکاران، ۱۳۹۴). به عقیده ریچاردسون سطوح پایین تر فرهنگ مالیاتی منجر به سطوح بالاتر فرار مالیاتی می‌شود(ریچاردسون، ۲۰۰۸)، در حالیکه وجود یک فرهنگ مالیاتی پیشرو کمک قابل توجهی به توسعه اقتصادی آن کشور می‌نماید و از سوی دیگر مدیران با آگاهی و مطالعه عوامل در برگیرنده ارتقای فرهنگ مالیاتی حاکم بر جامعه، بهتر می‌توانند فرهنگ مالیاتی را مدیریت و توسعه دهند. بگونه‌ای که بهبود فرهنگ مالیاتی می‌تواند تأثیر مهمی در کاهش هزینه‌های افزایش درآمدهای دولت، ایجاد کنترل‌های موثر داشته که نتیجه آن افزایش عدالت اجتماعی، رفاه عمومی و تمکین مالیاتی (صامتی و همکاران، ۱۳۹۴) و افزایش سطح رضایتمندی مؤدیان مالیاتی می‌باشد(عسگری و همکاران، ۱۳۹۰).

مطالعات مختلف نیز بر تاثیر گذاری فرهنگ مالیاتی روی تمکین مالیاتی اشاره کرده اند. از جمله قربانی(۱۳۸۹) در تحقیق خود به این نتیجه دست یافت که با تقویت عوامل درون سازمانی و عوامل برون سازمانی به عنوان مولفه‌های فرهنگ مالیاتی می‌توان بر تمکین مالیاتی مودیان افزود. لشکری زاده و عزیزی (۱۳۹۰) نیز بیان کردند که فرهنگ مالیاتی یکی از راه‌های بالا بردن سطح تمکین مالیاتی می‌باشد و این کار منجر به بالا بردن کارایی دستگاه مالیاتی می‌شود. علاوه بر این مسیحی و عالی نژاد زمینی (۱۳۹۴) بر این مورد صحه گذاشتند و بر تاثیر گذاری فرهنگ مالیاتی بر تمکین مودیان تاکید نموده اند. همچنین چاو و لئونگ (۲۰۰۹) فرهنگ مالیاتی را یکی از عوامل تاثیر گذار بر نگرش و ادراک مودیان دانسته که منجر به فهم و درک مودیان از عدالت سیستم مالیاتی شده و به نوبه خود بر تمکین مالیاتی آنها تاثیر می‌گذارد. لذا متولیان مالیاتی بایستی به منظور ترویج فرهنگ مالیاتی به تاثیر گذار بر آن توجه داشته و راهکارهایی برای بهبود آن ارائه دهند.

عدالت اجتماعی

در کلمات وارده از امامان معصوم (علیهم السلام) عدالت به عنوان عاملی معرفی شده است که امور بر اساس استحقاقهای طبیعی و واقعی در نظر گرفته میشود و به هر کس مطابق آنچه به

حسب کار و استعداد لیاقت دارد؛ داده می‌شود. امام علی (علیه السلام) در این مورد می‌فرمایند: «العـدل یضع الأمـور مواضعها» عدل امور را جای خودش قرار میدهـد. و نیز در فرازی دیگر می‌فرماید: «العدل ملاک؛ عدل، معیار و ملاک همه چیز است.»

بر خلاف نظریه قرارداد اجتماعی که عدالت را به دلیل گره گشـایی و راه گریز از بن بسـتهای اجتماعـی و همچـون دارویی تلخ و غیر مطبوع، ناگریز و لازم می‌پنـدارد عدالت در نگاه حضرت امیر(ع) یک سیاست گزینشی و شیوه انتخابی نیست تا در ارزیابی خط مشی‌ها اولویت یافته باشد؛ بلکه حضرت عدالت را ملاک و معیار همه امور و یک سیاست عمومی معرفی می‌نمایند.

علامه طباطبایی(ره) در تحلیل مفهوم عدل مینویسـد: «عدل به معنای ملازمت با راه میانه و گریز از افراط و تفریط در کارهاسـت. و البته این معنای مفهومی عدل اسـت وگرنه حقیقت عدل برقراری مسـاوات و داشـتن هماهنگی در کارها اسـت. در عدالت به هر کسی سهم بایسته داده می‌شـود و بنابراین همگان در رسـیدن به سـهم خود و قرار گرفتن در جایگاه بایسته خود برابر می‌شوند. عدل در اعتقادات یعنی ایمان به آنچه حق و سزاوار است و عدالت در میان مردم یعنی قرار گرفتن هر کس در جایگاه بایسته خود که در عقل یا شرع و یا عرف برای او منظور شده است . با این توضیح همسانی مفهوم عدل با زیبایی نیز روشن می‌شود...»؟

نیکی عدل و حقانیت آن از این رو نیست که همه را در یک ردیف و یک صف قرار دهد و هیچ فرقی بین آنها نگذارد، بلکه به این دلیل اسـت که هر چیزی را در جای خود و محل سـزاوار خود قرار دهد. مقتضای عدالت الغای تفاوتها نیست بلکه رعایت استحقاقهاست. به عبارت دیگر عدالت باعث ایصال افراد به حق خود است.

عدالت مفهومی است که برای فهم بهتر و انطباق آن با شرایط جامعه و افراد، نیازمند عملیاتی شـدن است . احکام اسـلامی عدالت اجتماعی و اقتصادی را در دل عبادات و از شروط صحت آن قـرار میدهد. تحقق اصل عدالت اجتماعی در بعد اقتصادی از نظر اسـلام منوط به تأمین زندگی متوسـط اجتماعی برای فقرا و جلوگیری از تداول ثروت در دسـت اغنیاء اسـت. عدالت اقتصادی یکی از مصادیق عدالت شـمرده می‌شود. جهت تفسـیر عدالت اقتصادی از نظر اسلام، تبیین سه نکته اساسی: رابطه حق و عدالت، شناخت تحلیلی حق، و حقوق اقتصادی متقابل بین حاکمیت و ملت ضرورت دارد. عدالت اجتماعی تضمین کننده برقراری برابری و مساوات در حق افراد جامعه اسـت که به پیروی از آن به هر کس آن چه را که حق اوسـت داده می‌شـود؛ در صورتی که این حق بر اسـاس هدایت آسمانی و بر اسـاس قانون شناخته شده و نیز در صورتی که به منافع ملی و عمومی زیان نرساند.

تبیین مفهوم عدالت اقتصادی و شاخص‌های آن یکی از دغدغه‌های اقتصاددانان است. تدوین شـاخص‌های عدالت اقتصادی در دیدگاه اسلامی مستلزم تفکیک میان چهار معنای عدالت یعنی تساوی، دادن حق صاحبان حق، توازن و اعتدال و همچنین تمایز میان قلمروهای آن است. عدالت اقتصـادی در عرصه‌هـای تولید، توزیع، مصرف و فرصت‌ها و خدمـات عمومی ظهور پیدا می‌کند. معیار عدالت در توزیع فرصتها، برابری و مساوات، و در توزیع کارکردی - استحقاقی سهمی است

که با تراضی به دســت می‌آید و شــاخص آن قیمت بازاری اســت. معیار عدالت در توزیع درآمد و ثروت، توازن است. معیار عدالت در رعایت حقوق نیازمندان، استحقاق در حد کفاف و شاخص آن حد کفاف و در پرداخت حقوق مالی بســتگان، اســتحقاق عرفی است و شاخص آن اعتدال عرفی است (رجایی و معلمی، ۱۳۹۰).

ســنجش عدالت اقتصادی در گفتمان نظری و پارادایم موجود عدالت که مبتنی بر آموزه‌های لیبرالیســم اقتصادی اســت، در قالب شاخص‌هایی از جمله : ضریب جینی، شاخص رفاه اجتماعی و فقرتبیین می‌شــود که هر کدام از آنها از منظر شــکلی و محتوایی واجد نقد بوده به نحوی که نمی‌توانند در حد ظرفیت واژه عدالت، تعیین کننده آن در عالم واقع باشد.

آمارتیا ســن: با یک مثال ســاده و زیبا به روشــنی نشــان می‌دهد که عدالت یک مبحث تک بعدی نیست و موضوعی چند بعدی است. عدالت را نمی‌توان بدون بینش و ذهنیت شناسایی کرد.

رالــز: نهادی فرضی را برای عدالت ترســیم می‌کند که در آن شــخص بــدون آگاهی در مورد جایگاه خود باید در مورد ترتیباتی که عادلانه میشمرد، نظر بدهد و اگر جامعه در چنین چارچوبی به راه حلی رسید که مورد توافق همگان بود، از نظر رالز این راه حل عادلانه محسوب خواهد شد.

بدون شــک آنچه به یک جامعه اســلامی قوام و دوام می‌بخشــد، در کنار مســائل عقیدتی و معنوی، مسأله اقتصادی است. پس در یک جامعه اسلامی که افراد با خواست و اراده خود قسمتی از اموالشــان را به حاکم اســلامی می‌بخشــند، امر مالیات یک امر حســاس و مهم تلقی می‌شود. همچنین مســأله مالیات نیز یکی از مســائل مهمی اســت که در حیطه جامعه و بروز مشکلات و کســری بودجه در مورد هزینه‌های دولت اســلامی موضوعیت می‌یابد. عدالت اجتماعی زیر بنای بحث مالیات و مسائل متفرع بر آن است. یعنی اصل عدالت باید به عنوان اصل حاکم و عام لحاظ شــود. در بحث مالیات‌ها و مشوقهای مالیاتی برخی از مشوقها فی نفسه با عدالت در تضاد است و برخی دیگر به علت اینکه مؤدیان مالیاتی به طرق مختلفی خود را مشمول آن می‌کنند تا مالیات را پرداخت نکنند، با عدالت اجتماعی در تضاد است.

شاخص‌های رعایت عدالت اجتماعی

در ادبیات مالی، نظامهای مالیاتی بر اساس دو اصل توانایی پرداخت و اصل بهای خدمات و یا ترکیبی از این دو شکل گرفته اند. در واقع برگشت اصل توانائی پرداخت به اصل عدالت اجتماعی اســت. بنابر شــاخص توزیع مجدد درآمد، ثروت در جامعه از طبقات بالا به ســطح پایین جامعه تزریق می‌شــود. این کار از طریق مکانیزم بودجه کشــور که بخشی از آن از طریق وصول مالیات است تأمین می‌شود. تحقق عدالت اجتماعی منوط به اتخاذ تدابیر و سیاست‌هایی در ابعاد مختلف اجتماعی اســت. بدون تدبیر در امور فردی و اجتماعی افــراد یک جامعه و اعمال نگرش کلان به موارد تضاد بین منافع فرد و جامعه، تحقق عدالت اجتماعی را نباید انتظار داشت. سیاست‌هایی که با اتخاذ آنها می‌توان عدالت اقتصادی اجتماعی را تقویت کرد، به طور خلاصه به این شرح هستند:

سیاســت‌های گســترش حقوق و آزادی‌های اقتصادی؛ سیاست‌های بهبود ســاز و کار رقابت

سالم؛سیاســت‌های توانمندســازی؛ سیاســت‌های مســتقیم کاهش فقر و باز توزیع درآمد. بر این اساس نیز می‌توان شاخص‌هایی را برای سنجش میزان عدالت اجتماعی در جامعه ارائه داد. نسبت توانمندی فعالان و فعالیتهای اقتصادی نسبت به زمان مشابه، درصد تأثیر باز توزیع مالیات به رفع فقر و نسبت گردش ثروت بین دهکهای بالای درآمدی و دهکهای پایین، برخی از این شاخص‌ها هستند.

عدالت اجتماعی در منظر فقه اسلامی

در فقه، معانی متعددی از جمله میانه روی و انصاف برای عدل ذکر شده است. فقهای متأخر عدالت را ملکه نفســانی میدانند که باعث انگیزش انسان به تقوا و مروت میشود(رجایی و معلمی، ۱۳۹۰). عدالــت اجتماعــی برآیند رعایت حقوق متقابل فرد و جامعه و دولت اســت که از روحیه تقوای فردی و جمعی نشــأت می‌گیرد. اســلام اجرای عدالت و به طور خاص عدالت اجتماعی را هدف برنامه‌های خود قرار داده اســت. از نظر اســلام عدالت اجتماعی در بعد اقتصادی با تعدیل ثــروت اغنیاء و تأمین زندگی متوســط اجتماعی برای همه افراد جامعــه تحقق می‌یابد. در قرآن تمرکز و تداول ثروت در دســت اغنیاء امر نامطلوبی شــمرده شــده اســت. چراکه تراکم ثروت در دست عدهای باعث محرومیت اکثریت افراد جامعه و باعث ضعف اقتصادی جامعه در سطح کلان می‌شود (پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷، ص۴۱۱-۴۱۶).

یکی از ابزارهای تعدیل ثروت وضع مالیات است. در کنار مالیاتهای واجب در اقتصاد اسلامی، به حاکم جامعه اســلامی نیز این اختیار داده شــده است که با وضع مالیات از شکل گیری تداول ثروت و موجبات بی‌عدالتی اجتماعی جلوگیری کند. عدالت اجتماعی مســتلزم این اســت که در وضــع مالیات دقت شــود تا نوع و نرخ مالیات، باعث ســلب انگیزه بخــش خصوصی برای فعالیت اقتصادی نشود(هادیان و همکاران، ۱۳۹۲).

تبلور عدالت اجتماعی در مالیات و به عبارتی عدالت مالیاتی در اقتصاد اسلامی در دو مالیات واجب خمس و زکات است. در این دو مالیات عمومیت اخذ مالیات از مشمولان رعایت شده است و از ســوی دیگر در خمس هزینه‌های معیشــتی و شــغلی فرد با حفظ شأن از تعلق مالیات معاف شــده اســت. همچنین در زکات کمتر از حداقل نصاب را مشمول مالیات نمیداند. گویا اصل را بر عدم شمول مالیات خمس و زکات مگر در موارد فزونی درآمد بر هزینه و محصول بر حداقل نصاب قرار داده است(منجگانی و همکاران، ۱۳۹۴).

در تمامی موارد و مســائل کنار هر عــدل و عدالتی، حقی موضوعیت می‌یابد. در بحث مالیات و عدالــت مالیاتی نیز همراه با حق دولت اســلامی مبنی بر اخذ مالیــات و وظیفه مؤدی مبنی بر پرداخت، به طور متقابل مؤدی حقوقی دارد که باید توســط دولت رعایت شــود. این حقوق شامل حقوق ثابت معین در شــریعت و حقوق متغیر مصوب در مجلس شــورای اســلامی است. رعایت متقابل مجموعه این حقوق و برآیند آن منشأ عدالت اجتماعی در بعد اقتصادی جامعه می‌شود.

ارتباط عدالت اجتماعی با فرار مالیاتی

همانطـور که گفتیم عدالت، یک مفهوم ارزشـی اسـت و از این بعد به قلمرو فلسـفه اخلاق مرتبط می‌شود. عدالت اجتماعی در مفهوم تقوای حاکم بر رفتار افراد در جهت حفظ نظام جامعه و اجتماع شـناخته شده است. به گفته دکارت لازمه تحقق چنین عدالتی وجود شهروندانی است که حداقل رفتار منطقی را در ذهنشـان ملکه کرده باشـند. توانایی بر رقابت سالم است که مجوز عقلائی بر نقض اصل برابری در شـرایط یکسـان می‌شـود. در این صورت است که کسب امتیاز، عادلانه تلقی می‌شود.

مردم در جامعه‌ای که از طریق درآمدهای مالیاتی اداره می‌شود از دولت پاسخ می‌خواهند. این مطلب در جوامعی که به سـمت حکومت مردمی پیش می‌روند از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. مردمی که حکومت خود را قبول داشـته باشـند در هزینه‌های آن مشارکت می‌کنند. اگر سازمان امور مالیاتی و حسابرسـان این سازمان نشان دهند شفافیت در نظام مالی وجود دارد، جو اعتماد و اطمینان و در نتیجه مقبولیت حکومت بوجود خواهد آمد.

طبقـه بندی عدالت نشـان می‌دهد که تلقی مالیات دهنـدگان از هریک از جنبه‌های عدالت می‌تواند بر روی سـطح رفتار و عملکرد مؤدیان تأثیرگذار باشد. روش‌های کارآمد تمکین مالیاتی بـر این فرض محدود شـده اند که مؤدیان مالیاتی تلاش می‌کننـد درآمدهای خود را به حداکثر برسـانند و دیگر نگران عدالت و سـایر قضایا نباشـند. اما باید در اینجا اشاره کنیم که تلقی افراد نسـبت بـه مقوله عدالت، به صورت فردی یـا گروهی یا اجتماعی می‌تواند بـر چگونگی پرداخت مالیات توسـط آنها تأثیر گذار باشـد. به هرحال اکثر مطالعات نشـان داده است که موقعیت فرار یا اجتناب از پرداخت مالیات تعیین شـده همواره به سـطح نگرش آنها، نه به درک آنها از عدالت بستگی دارد.

در سطح گروهی، مؤدیان مالیاتی با سه معیار زیر به ارزیابی عدالت می‌پردازند:

۱- بـار مالیاتی؛ ۲- منافـع مالیاتی؛ ۳- فرصت فرار مالیاتی برای گروه خودشـان و هر گروه دیگر).

موضوع مالیات بر ثروتمندان در جامعه به عنوان یکی از جنبه‌های عدالت نظام مالیاتی مطرح می‌شـود و اگر چنین باوری در جامعه رواج نیابد بـر عدالت اجتماعی تأثیر منفی بر جای خواهد گذاشـت. توزیع بار مالیاتی ناعادلانه دلیل اصلی فرار مالیاتی گسـترده در میان مؤدیان مالیاتی و شـرکتهای با نفوذ اسـت. در طبقه بندی عدالت حاکم بر تمکین مالیاتی تأثیر متقابل دو دسـته عدالت مطرح می‌شود:

۱- عدالت افقی ۲- عدالت عمودی

تأثیـر متقابـل این دو عدالت شـامل ارزش سـودهای دولت از بابت سـرمایه‌گذاری از محل درآمدهای مالیاتی و خدمات دریافتی جامعه اسـت. عدالت عمودی شـامل بـار مالیاتی بر طبقه خاصی از جامعه در برابر طبقات اجتماعی دیگر اسـت. عدالت افقی شامل بار مالیاتی اعضاء اقشار جامعه است.

عدالت مالیاتی به معنای افزایش معافیت‌ها یا تخفیف‌ها نیست بلکه منظور محاسبه سریع، درست و عادلانه مالیات‌ها و رعایت عدل و انصاف و آسان نگری در برخورد با مؤدیان است. مؤدیان مالیاتی نه تنها از اصل پرداخت مالیات ابراز نارضایتی ندارند؛ بلکه نرخهای بالا و متنوع، پیچیدگی و زیاد بودن قانون، عدم شفافیت و حیف و میل در هزینه کرد مالیاتهای دریافتی، مشوق‌های بی‌مورد و تبعیض‌های ناروا که به تلقی رفتار ناعادلانه منجر می‌شود؛ نارضایتی مؤدیان و تصمیم به فرار مالیاتی و یا اجتناب از پرداخت مالیات توسط آنها را به دنبال دارد(Masters،۲۰۰۶).

اصطلاح فرار مالیاتی برای هر گونه تلاش عامدانه جهت نادیده گرفتن قوانین و مقررات مالیاتی و با هدف کاهش غیرقانونی بدهی مالیاتی به کار می‌رود. فرار مالیاتی به روشهای متفاوتی صورت می‌پذیرد که از آن جمله می‌توان به بیش گویی کسورات قانونی، کم گویی درآمد مشمول مالیات یا عدم اظهار معاملاتدر اظهارنامه‌ها ، خودداری از تسلیم اظهارنامه و غیره اشاره نمود. اجتناب مالیاتی نیز نوعی فرار مالیاتی محسوب می‌شود که عبارت است از بهره گیری از فرصتهای قانونی قابل دسترس با توسل به ترتیبات تصنعی در امور شخصی و شغلی برای کاهش دیون مالیاتی، قرار دادن دارایی‌ها در محدوده‌های جغرافیایی مالیاتی معاف و تأخیر در بازگردانیدن سود حاصل به کشور محل اقامت در مواردی که چنین سودی از قلمروهای خارجی با مقررات نازل مالیاتی به دست آمده باشد(Sandford،۲۰۰۰).

نتیجه‌گیری

این پژوهش یک مطالعه توصیفی تحلیلی از نوع مقطعی به منظور بررسی نقش مالیات بر ارزش افزوده بر توسعه عدالت اجتماعی انجام گرفته است. عدالت، یک مفهوم ارزشی است و از این بعد به قلمرو فلسفه اخلاق مرتبط می‌شود . عدالت اجتماعی در مفهوم، تقوای حاکم بر رفتار افراد در جهت حفظ نظام جامعه و اجتماع شناخته شده است. به گفته دکارت، لازمه تحقق چنین عدالتی وجود شهروندانی است که حداقل رفتار منطقی را در ذهنشان ملکه کرده باشند. توانایی بر رقابت سالم است که مجوز عقلائی بر نقض اصل برابری در شرایط یکسان می‌شود. در این صورت است که کسب امتیاز، عادلانه تلقی می‌شود. طبقه بندی عدالت نشان می‌دهد که تلقی مالیات دهندگان از هریک از جنبه‌های عدالت می‌تواند بر روی سطح رفتار و عملکرد مودیان تأثیرگذار باشد. روشهای کارآمد تمکین مالیاتی بر این فرض محدود شده اندکه مودیان مالیاتی تلاش می‌کنند درآمدهای خود را به حداکثر برسانند و دیگر نگران عدالت و سایر قضایا نباشند. اما باید در اینجا اشاره کنیم که تلقی افراد نسبت به مقوله عدالت، به صورت فردی یا گروهی اجتماعی می‌تواند بر چگونگی پرداخت مالیات توسط آنها تأثیرگذار باشد. به هرحال اکثر مطالعات نشان داده است که موقعیت فرار یا اجتناب از پرداخت مالیات تعیین شده همواره به سطح نگرش آنها، نه به درک آنها از عدالت بستگی دارد. در سطح گروهی، مودیان مالیاتی با سه معیار به ارزیابی عدالت می‌پردازند: بار مالیاتی، منافع مالیاتی، فرصت فرار مالیاتی. موضوع مالیات بر ثروتمندان در جامعه به عنوان یکی از جنبه‌های عدالت نظام مالیاتی مطرح می‌شود واگر چنین باوری در جامعه

رواج نیابد، بر عدالت اجتماعی تأثیر منفی بر جای خواهد گذاشت. توزیع بار مالیاتی ناعادلانه دلیل اصلی فرار مالیاتی گسترده در میان مودیان مالیاتی و شرکتهای با نفوذ است. عدالت مالیاتی به معنای افزایش معافیت‌ها یا تخفیف‌ها نیست بلکه منظور محاسبه سریع، درست وعادلانه مالیات‌ها و رعایت عدل و انصاف و آسان نگری در برخورد با مودیان است. مودیان مالیاتی نه تنها ازاصل پرداخت مالیات ابراز نارضایتی ندارند؛ بلکه نرخ‌های بالا و متنوع، پیچیدگی و زیاد بودن قانون، عدم شفافیت و حیف و میل در هزینه کرد مالیاتهای دریافتی، مشوق‌های بی‌مورد و تبعیض‌های ناروا که به تلقی رفتار ناعادلانه منجر می‌شود؛ نارضایتی مودیان و تصمیم به فرار مالیاتی و یا اجتناب از پرداخت مالیات توسط آنها را به دنبال دارد. از این رو می‌توان گفت رابطه تنگاتنگی بین مالیات و عدالت اجتماعی وجود دارد و به طوری که هر چه دریافت مالیات بیشر رعایت شود، عدالت اجتماعی نیز بهتر برقرار می‌شود و مودیان نیز با طیب خاطر بیشتری مالیات را پرداخت می‌کنند. از طرف دیگر هر چه آثار مالیات در برقراری عدالت اجتماعی در جامعه بیشتر مشاهده شود مردم نیز با استقبال و خود آگاهانه به سمت پرداخت مالیات می‌روند.

برقراری عدالت در تمام زوایای زندگی مردم، رضایت اجتماعی را به ارمغان می‌آورد. بر اساس نظریه کارشناسان مفهوم عدالت اجتماعی، اختصاص منصفانه منابع در جامعه است. در این راستا قانون باید ضامن اجرای این امر مهم باشد. اگر توزیع درآمد به نحو صحیح اجرا شود و از افراد ثروتمند مالیات گرفته شود، به توزیع درآمد و عدالت اجتماعی کمک موثری خواهد شد ولی اگر درآمدهای دولت از افراد کم درآمد جامعه و بیشتر هزینه‌های دولت برای افراد ثروتمند جامعه باشد، نابرابری اجتماعی و کند شدن رشد اقتصادی را در پی خواهد داشت. در حقیقت درآمدهای مالیاتی نقش بسیاری در تعدیل ثروت و درآمد، عدالت اجتماعی و جلوگیری از نابرابری‌های درآمدی به وسیله توزیع مجدد آن دارد و از ابزارهای مهم در اجرای سیاست‌های دولت در مقابله با بحران‌های اقتصادی محسوب می‌شود. بی‌تردید راه اندازی طرح جامع مالیاتی و تمهیدات دیگری از قبیل نصب سامانه‌های صندوق فروش باعث خواهد شد مالیات‌ها بر اساس اطلاعات متقن و دقیق اخذ شود. تحقق این هدف چند مزیت عمده دارد. مالیات ستانی بر اساس اطلاعات متقن به دست آمده از پایگاه‌ها و سامانه‌های اطلاعاتی از یک طرف به گسترش پایه‌های مالیاتی خواهد انجامید و راه را بر فرار مالیاتی خواهد بست و زمینه مساعدی را برای دستیابی به درآمدهای پایدار برای تامین هزینه‌های عمومی و عمرانی فراهم خواهد کرد. از طرف دیگر، تحقق این مهم، رعایت عدالت مالیاتی و در نهایت افزایش رضایتمندی مودیان از شیوه مالیات ستانی را در پی خواهد داشت. مالیات بر ارزش افزوده یکی از روش‌های عادلانه پرداخت مالیات برای قشرهای مختلف جامعه است، به همین دلیل رونق اقتصادی و رفاه اجتماعی را تضمین می‌کند. زمانیکه درآمدها شناسنامه دار شوند، افراد به میزان درآمد خود مالیات پرداخت کرده و این امر سبب می‌شود که فاصله طبقاتی در جامعه کاهش یابد. در بین انواع مختلف مالیات، مالیات بر ارزش افزوده بیشترین تاثیر را بر توزیع عادلانه ثروت و نیز کاهش فاصله طبقاتی داشته و در بین اقتصاددانان از آن به عنوان کاراترین نوع مالیات نام برده می‌شود. گفتنی است؛ مالیات بر ارزش

افزوده که یکی از ارکان اصلی مالیات کشور را به خود اختصاص داده، چند سالی است که به طور مداوم بررسی و اجرا می‌شود، به گونه‌ای که در طرح‌های اصلی همانند طرح سلامت با عنوان منبع مالی مطمئن برای تامین بودجه این طرح مورد توجه قرار گرفته است. از منظر دیگر، مالیات بر ارزش افزوده رابطه مستقیمی با میزان مصرف دارد، بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که افرادی که پرمصرف هستند، مالیات بیشتری را می‌پردازند، از این رو با کاهش فاصله طبقاتی ناشی از پرداخت مالیات بر ارزش افزوده، رفاه اجتماعی مردم نیز به نسبت قابل توجهی فراهم می‌شود.

فهرست منابع

الف- منابع فارسی:

۱. عرب مازار، عباس، باجلان، علی اکبر (۱۳۸۷)، " نرخهای بهینه مالیات بر کالا و خدمات در ایران ". فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، سال هشتم، شماره ۳۰
۲. علی عسکری، غلامرضا گرایی نژاد، هانیه سماواتی(۱۳۹۱) بررسی نرخ مالیات بر ارزش افزوده بر اساس سبد مصرفی خانوار، پژوهشنامه مالیات/شماره سیزدهم ، مسلسل ۶۱، بهار
۳. موسوی جهرمی، یگانه (۱۳۸۱)، " هزینه نهایی رفاه اجتماعی ناشی از مالیاتهای غیر مستقیم مالیات بر مصرف در ایران در سال ۱۳۷۳." پژوهشنامه بازرگانی، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، سال ششم، شماره ۲۲
۴. امین خاکی، علیرضا (۱۳۹۱). آسیب شناسی تحقق درآمدهای مالیاتی با رویکردی بر جرم فرار مالیاتی، فصلنامه کارآگاه، شماره ۲۱
۵. الماسی، حسن، عاملی، آنژلا و حاج محمدی، فرشته (۱۳۹۳). بررسی طرز تلقی مؤدیان نسبت به انصاف نظام مالیاتی و تاثیر آن بر رفتار تمکین مالیاتی، پژهشنامه مالیات، شماره بیست و دوم، مسلسل ۷۰
۶. صامتی، مجید، امیری، هادی و حیدری، زهرا(۱۳۹۴). تأثیر اخلاق مالیاتی بر تمکین مالیاتی، مطالعه موردی شهر اصفهان، فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، سال بیست و سوم، شماره ۷۵، صص ۲۳۱-۲۶۲.
۷. عسکری، علی، توتونچی، امین و مطلبی، داوود(۱۳۹۰). بررسی تأثیر عوامل فرهنگی بر اجرای کار آمد مالیات بر ارزش افزوده در اداره کل امور مالیاتی مؤدیان بزرگ (با استفاده از مدل سلامت فرهنگی)، پژوهشنامه مالیات، شماره دهم، مسلسل ۵۸.
۸. رجایی، سید محمد کاظم و سیدمهدی معلمی (۱۳۹۰)، درآمدی بر مفهوم عدالت اقتصادی و شاخص‌های آن، فصلنامه معرفت اقتصادی، ش۴.
۹. منجگانی، سید اکبر و طبسی لطف آبادی، وحیده (۱۳۹۴). عوامل مؤثر بر اثربخشی تبلیغات بر تمکین مالیاتی مؤدیان حقوقی شهر مشهد با رویکرد AHP، پژوهشنامه مالیات، شماره بیست و هفتم ،مسلسل ۷۵
۱۰. هادیان، ابراهیم و تحویلی، علی (۱۳۹۲). شناسایی عوامل موثر بر فرار مالیاتی در اقتصاد ایران، فصلنامه
۱۱. برنامه‌ریزی بودجه سال هیجدهم، شماره ۲.

ب- منابع خارجی:

1. Asano, S. & T., Fukushima (2006), "Some Empirical Evidence on Demand System an Optimal Commodity Taxation", The Japanese Economic Review
2. Sandford, C. (2000), "Why tax systems differ: A Comparative study of the political economy of taxation. Bath". Fiscal Publications, 2000
3. Masters, Andrew (2006)"Strategies for Improving the Incentive Structure of Tax Systems: A Southern African Perspective" Retrivied from www.imf.org/external/ np/seminars/ eng/2006/rppia/pdf/master.pdf in 2011-04-10.